

سببی سازی و تصویر گونگی: رویکردی شناختی

ارسلان گلفام^۱، سحر بهرامی خورشید^۲

چکیده

یک نشانه زبانی نشانه‌ای "تصویری" است اگر نوعی شباهت صوری بین دال و مدلول (به عنوان دو وجه نشانه) وجود داشته باشد. به اعتقاد پیرس مفهوم تصویر فقط متعلق به حوزه واژگان نیست، بلکه می‌تواند برای اطلاق به شباهت موجود میان ساختار زبان و ساختار دنیای خارج نیز به کار رود. در زبان‌شناسی شناختی زبان واقعیتی ذهنی و شناختی است. در چنین رویکردی زبان به مثابه پدیده‌ای است که در سطحی نمادین برآیند پردازش‌های پیچیده و انتزاعی است و یا به دیگر سخن بازتاب قوای ذهنی و شناختی است. در حوزه مطالعات زبانی، ساخت‌های سببی در زبان به منزله نظامی شناختی، یکی از اساسی‌ترین مقولات ذهنی بشر محسوب می‌شوند و بنابر قول لیکاف، ساخت سببی مفهومی است که در اندیشه هر انسانی وجود دارد و غالباً در دستور تمامی زبان‌ها متجلی می‌شود. لذا، در این پژوهش سببی‌ها به عنوان مفهومی که دارای نوعی ارتباط دوسویه و نظام‌مند با دنیای خارجند

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس golfamar@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس bahrami_1110@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۸۵/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۸۵/۷/۱۹

مورد بررسی قرار می‌گیرند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که دو نوع تصویر‌گونگی ترتیبی و فاصله در سببی‌ها مشاهده می‌شود. در تصویر‌گونگی ترتیبی، توالی و چگونگی آرایش سازه‌های سببی منطبق با توالی بروز آنها در جهان خارج است و در تصویر‌گونگی فاصله، انفصال صوری یک ساخت سببی نمایانگر نوعی رابطه غیرمستقیم میان سبب و نتیجه است.

واژه های کلیدی: تصویر، تصویر‌گونگی، ذهن، زبان‌شناسی شناختی، سببی‌سازی.

۱. مقدمه

رویکرد زبان‌شناسی شناختی^۱ حرکتی عظیم در دنیای زبان‌شناسی نوین است که ساختار زبان را نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه به مثابه نمودی از نظام مفهومی کلی^۲، مبانی مقوله‌بندی، سازوکارهای پردازش و تأثرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌دهد (گیرارتز، ۱۹۹۵: ۱۱۴). در چنین رویکردی زبان بخشی از شناخت کلی آدمی بوده که بر پایه تجربیات وی از جهان پیرامون خود و روشی که آن را درک و تفسیر می‌کند، بنا شده است. شاخص‌ترین جلوه زبان‌شناسی شناختی "دستور شناختی"^۳ است که مدعی است زبان ماهیتاً ساختاری نمادین^۴ دارد. این دستور به زبان به عنوان عضو جدایی‌ناپذیر شناخت می‌نگرد و بر این باور است که ساختار دستوری زبان را نمی‌توان مستقل از ملاحظات معنایی درک نمود. در چنین رویکردی بشر بر اساس شناخت خود و تجربیاتش از محیط پیرامون در پی یافتن علت پدیده‌هاست و زبان نه پدیده‌ای عینی و ملموس که به عنوان واقعیتی ذهنی و شناختی تلقی می‌گردد. در این رویکرد رفتار زبانی بخشی از استعدادهای شناختی انسان و بازتاب مستقیم قوای ذهنی و شناختی اوست.

-
1. cognitive linguistics
 2. general conceptual organization
 3. cognitive grammar
 4. symbolic

در زبانشناسی شناختی فرض بر این است که زبان یکی از عناصر تشکیل دهنده شناخت بشر است، از این رو مطالعه آن باید در پرتو آنچه در مورد ذهن و شناخت می‌دانیم، قرار گیرد (تایلر، ۲۰۰۲، ۹). زبان آن جنبه از شناخت تلقی می‌گردد که از تعامل و همجوشی عوامل اجتماعی، فرهنگی، روانشناختی، منطقی و ارتباطی نشأت می‌گیرد. چنین رویکردی زبانشناس را قادر می‌سازد که فراتر از توصیف‌گرایی و صورت‌گرایی محض به تبیینی کارآمدتر از واقعیت‌های زبانی دست یابد.

اگر نوعی شباهت صوری میان دال و مدلول (به‌عنوان دو وجه نشانه) وجود داشته باشد، نشانه زبانی نشانه‌ای "تصویری" است (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۴). به اعتقاد نیومایر (۲۰۰۰: ۱۱۴-۱۱۷) و بسیاری از زبانشناسانی که به تصویرگونگی^۲ در زبان پرداخته‌اند، ساخت دستوری زبان بازتاب تصویرگونه ساخت مفهومی آن است. قائل‌شدن به این فرض که زبان محصول ذهن است و در واقع ذهن جایگاه زبان است ما را بدان سوی رهنمون می‌سازد که زبان باید هم سو با ذهن و جهان خارج حرکت نماید. این طرز تلقی از زبان همان است که شالوده زبانشناسی شناختی را پی افکنده و در حقیقت مطالعات شناختی چنین جایگاهی را برای زبان لحاظ می‌کند.

از دیگر سوی، نظام ساخت‌های سببی^۳ نقش مهمی در شکل‌دهی تجربیات انسان ایفاء می‌کند. سببی‌ها با تکیه بر نظام علت و معلولی جهان که نظامی ثابت به‌نظر می‌رسد، بخشی از شناخت عام انسان محسوب می‌شوند. ویلی^۴ رابطه‌ای که در آن تصور می‌رود یک رخداد سبب وقوع رخداد دیگر می‌شود را سببی‌سازی^۵ می‌نامد و معتقد است که ذهن انسان قابلیت آن را دارد که رابطه بین دو رخداد را به طرق گوناگون تشخیص داده و علت روی دادن آنها را درک و تجزیه و تحلیل نماید (۱۹۷۷: ۱۹۳). به اعتقاد لیکاف^۶ (۱۹۸۷: ۵۴) نیز مفهوم سببی‌سازی یکی از اساسی‌ترین

-
1. iconic
 2. iconicity
 3. causative constructions
 4. Whaley
 5. causation
 6. Lakoff

مفاهیم ذهنی بشر است. این مفهوم، مفهومی است که در اندیشه هر انسان وجود دارد. بنابراین نظریه‌ی یکی از اساسی‌ترین مقولات ذهنی بشر مقوله سبب‌هاست.

بنابراین، در این مقاله نگارندگان سعی خواهند کرد مفهوم تصویر‌گونگی در زبان را در قالب ساخت‌های سببی، به‌عنوان مفهومی که دارای نوعی ارتباط دوسویه و نظام‌مند با دنیای خارج است، ارائه نمایند. به‌همین منظور ابتدا به‌طور مختصر مفهوم سببی‌سازی را به‌عنوان فرایندی نحوی و نیز انواع سببی‌های زبان فارسی را در قالب الگوی رده‌شناختی^۱ کامری^۲ معرفی می‌کنیم و سپس به بررسی تصویر‌گونگی در این ساخت‌ها می‌پردازیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو نوع تصویر‌گونگی ترتیبی^۳ و فاصله^۴ در سببی‌ها مشاهده می‌شود. در تصویر‌گونگی ترتیبی، توالی و چگونگی آرایش سازه‌های سببی منطبق با توالی بروز آنها در جهان خارج است و در تصویر‌گونگی فاصله، انفصال صوری یک ساخت سببی نمایانگر نوعی رابطه غیرمستقیم میان سبب و نتیجه است.

۲. ساخت‌های سببی در زبان فارسی

۲.۱. تعریف ساخت سببی

دبیرمقدم (۱۳۶۷: ۱۴) در تعریف ساخت‌های سببی می‌نویسد: "ساخت‌های سببی به مجموعه جملاتی اطلاق می‌گردد که در آن شخصی، حادثه‌ای و یا پدیده‌ای سبب‌ساز^۵ محرک و انگیزه‌ای می‌گردد تا شخص دیگری و یا شی‌ای سبب‌پذیر^۶ عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود و یا در حالتی باقی‌ماند".

کامری (۱۹۹۲: ۱۶۵) هر جمله سببی را تلفیقی از دو مفهوم سبب (علت) و نتیجه (تأثیر) آن در انجام عملی و یا روی‌دادن حالتی می‌داند. مثال ذیل این مفهوم را بهتر نشان می‌دهد:

-
1. typological
 2. Comrie
 3. order
 4. distance
 5. causer
 6. causee

- اتوبوس خراب شد؛ در نتیجه، من دیر به جلسه رسیدم.

سبب/ علت نتیجه/ تأثیر

مشکوه‌الدینی (۱۳۷۰: ۱۳۵) نیز فعل سببی را فعلی می‌داند که از فعل معمولی به این دلیل متفاوت است که در فعل سببی، کننده کار از شخص دیگری می‌خواهد کاری انجام دهد.

۲.۲. انواع ساختهای سببی

در این قسمت به معرفی انواع سببی‌های زبان فارسی براساس الگوی رده‌شناختی کامری (۱۹۹۲) می‌پردازیم:

۲.۲.۱. سببی ساختوازی^۱

در این نوع سببی، مفهوم سببی جمله به کمک عناصر ساختوازی مثلاً وندافزایی و یا سایر روش‌های ساختوازی حاصل می‌شود. این نوع سببی از زایایی بسیار بالایی برخوردار است و در شرایط عادی و ایده‌آل تقریباً هر فعل غیرسببی را می‌توان به کمک عناصر ساختوازی به برابر سببی آن تبدیل نمود (کامری، ۱۹۹۲: ۱۶۶). در زبان فارسی این نوع از ساخت‌های سببی به دو دسته عمده تقسیم می‌گردد:

۲.۲.۱.۱. سببی ساختوازی ساده

این نوع ساخت سببی در زبان فارسی فعلی است که حاصل همگرایی ستاک حال افعال غیرسببی و پسوند سببی ساز "ان" است.

به‌عنوان نمونه رابطه غیرسببی - سببی ساخت‌های سببی ساختوازی ساده در زبان فارسی به صورت ذیل می‌باشد:

دویدن / دواندن(دوانیدن)، ترسیدن / ترساندن(ترسانیدن)، پریدن / پراندن(پرانیدن)، خوابیدن / خواباندن(خوابانیدن).

سببی ساختوازی ساده = ستاک حال برابر غیرسببی + "ان"

۲.۱.۲. سببی ساختواژی مرکب

این نوع ساخت سببی که در واقع یکی از زایاترین مقولات سببی در زبان فارسی را تشکیل می‌دهد حاصل ترکیب هر صفتی با فعل کمکی «کردن»^۱ است. برابر غیرسببی این نوع سببی حاصل کنار هم آمدن صفت و فعل کمکی «شدن» یا فعل اسنادی «بودن» است. جفت‌های غیرسببی - سببی زیر نماینده این نوع سببی هستند:

تلخ بودن(شدن) / تلخ کردن، ناراحت بودن(شدن) / ناراحت کردن، خالی بودن(شدن) / خالی - کردن، بزرگ بودن(شدن) / بزرگ کردن.

پس، سببی ساختواژی مرکب حاصل ترکیب دو تکواژ آزاد است که یکی صفت است و دیگری فعل کمکی سببی ساز «کردن». این نوع سببی را به صورت زیر نشان می‌دهیم:

سببی ساختواژی مرکب = صفت + "کردن"

۲.۲.۲. سببی واژگانی^۲

هرگاه رابطه بین تأثیر و سبب به قدری غیرنظام‌مند باشد که نتوان آن را به کمک فرایندهای زایای ساختواژی نشان داد، رابطه موجود به صورت واژگانی تجلی می‌یابد (کامری، ۱۹۹۲: ۱۶۸).

دیرمقدم (۱۹۹۲: ۱۶۸) این نوع از ساخت‌های سببی را سببی ریشه‌ای می‌نامد و در تعریف آن می‌نویسد: "این نوع از ساخت‌های سببی به فعل‌هایی اطلاق می‌گردد که از جنبه معنایی سببی است اما فاقد تکواژی قابل تفکیک است که منطبق با معنای سببی آن باشد".

کامری (۱۹۹۲: ۱۶۸) معتقد است بارزترین نمونه‌های سببی واژگانی حاصل اعمال دگرگونی کامل^۳ بر روی برابر غیرسببی فعل است که در آن هیچ‌گونه قاعده و نظمی در صورت

۱. فعل کمکی "کردن" که در تشکیل سببی ساختواژی مرکب دخیل است، دارای گونه‌های سبکی نیز می‌باشد. این تنوع خود سبب افزایش زایایی این نوع سببی شده است. قابلیت جایگزینی "کردن" با گونه‌هایی همچون "ساختن" (خشکسالی گیاهان را پرموده ساخت) و یا "نمودن" (کتاب را باز نمود و...) مواردی است از این امکان جایگزینی.

2. lexical causative

3. suppletion

جفت‌های غیرسببی - سببی دیده نمی‌شود، مانند جفت die/kill. اما علاوه بر دگرگونی کامل گاه ممکن است بین یک فعل سببی و برابر غیرسببی آن هیچ‌گونه تفاوتی در صورت مشاهده نشود، بر همین اساس با توجه به اینکه صورت فعل غیرسببی و برابر سببی آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده یا نشده باشد و نیز اینکه فعل‌های حاصل دارای یک یا دو تکواژ آزاد باشند، فعل‌های سببی واژگانی را می‌توان به زیرمجموعه‌های برابر، نابرابر و نابرابر مرکب تقسیم نمود. با توجه به مثال‌هایی که دبیرمقدم (۱۳۶۷: ۴۴-۴۵) از این سه زیرمجموعه ارائه می‌دهد می‌توان آنها را به صورت زیر تعریف نمود:

۲.۲.۱. سببی واژگانی برابر

به آن دسته از سببی‌های واژگانی اطلاق می‌گردد که بین صورت سببی و جفت غیرسببی آن هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی مشاهده نشود این فعل‌ها آنهایی هستند که در دستور سنتی اصطلاحاً فعل‌های دووجهی (ذووجهین) خوانده می‌شوند. برخی از این فعل‌ها عبارتند از: شکستن / شکستن، پختن / پختن، دریدن / دریدن، بریدن / بریدن.

۲.۲.۲. سببی واژگانی نابرابر

در این نوع از سببی واژگانی به منظور نشان دادن مفهوم سببی، فعل غیرسببی دستخوش دگرگونی - کامل می‌شود و از لحاظ صوری شباهتی بین جفت‌های غیرسببی - سببی مشاهده نمی‌شود. افعالی چون: مردن / کشتن، افتادن / انداختن، رفتن / بردن، ماندن / نگهداشتن از این قبیلند.

۲.۲.۳. سببی واژگانی نابرابر مرکب

این نوع از سببی‌های واژگانی اولاً مرکبند به این معنی که حاصل هم‌آیی حداقل دو تکواژ آزاد هستند و ثانیاً به منظور رسیدن به صورت سببی در صورت غیرسببی نوعی تغییر و دگرگونی رخ می‌دهد.

مثال‌هایی همچون: آتش گرفتن / آتش زدن، یاد گرفتن / یاد دادن، تغییر یافتن / تغییر دادن، دیدن / نشان دادن از این نوع سببی هستند.

۳.۲.۲. سببی تحلیلی^۱

سببی تحلیلی زمانی روی می دهد که دو گزاره منفرد یکی مفهوم سبب و دیگری تأثیر و نتیجه آن را نشان دهد. در جملاتی چون "پلیس وادارش کرد که آنجا را ترک کند" و یا "معلم به او اجازه داد که بنشیند" دو گزاره کاملاً منفرد دیده می شود که یکی سبب و علت بروز رخدادی را نشان می دهد (وادار کردن و اجازه دادن) و دیگری تأثیر حاصل از آن (ترک کردن و نشستن). به سخن دیگر این نوع سببی همواره مرکب از دو جمله وارّه است، یکی پایه و دیگری پیرو. در زبان فارسی این سببی به صورت ذیل ساخته می شود:

سببی تحلیلی = سبب ساز + فعل سببی تحلیلی + که ج [..... فعل التزامی]

۴.۲.۲. سببی گفتمانی

به مثال های زیر توجه کنید:

(۱) من خندیدم. او ناراحت شد.

(۲) به محض اینکه خندیدم، او ناراحت شد.

(۳) چون خندیدم ناراحت شد.

(۴) به خاطر خندیدن من ناراحت شد.

بی تردید چهار جمله فوق به نوعی مفهوم سببی را در زبان القاء می کنند. ما به عنوان گویشور فارسی زبان هیچ گونه تردیدی در پذیرش این جملات به منزله ساخت هایی که تلویحاً بیانگر نوعی نظام علت و معلولی هستند، نداریم. اما مشکل اینجاست که این جملات هیچ یک در قالب سه گانه ای که پیش تر معرفی کردیم، جای نمی گیرند. به سخن دیگر براساس نوعی تقسیم بندی صوری نمی توانیم جملات فوق را در انواع سه گانه ای که ذکر شد، جای دهیم. گرچه مفهوم سببی را که از این جملات ایفاد می گردد، می پذیریم. لذا، می توان در زبان فارسی (و شاید در همه زبان ها) به سببی نوع چهارمی نیز قائل شد که ما اصطلاحاً آن را سببی گفتمانی می نامیم. در این

1. analytic causative

نوع، مفهوم سببی در حقیقت از عناصر موجود در گفتمان ایفاد می‌گردد. مفهوم سببی در جمله (۱) حاصل مجاورت^۱ عناصر درون جمله است. آنچه باعث ناراحتی او شده "خندیدن من" است، اینکه چرا عامل دیگری را سبب‌ساز قلمداد نمی‌کنیم حاصل مجاورت دو جمله‌ای است که یکی سبب است و دیگری نتیجه یا تأثیر. در جمله (۲) وجود یک حرف ربط زمانی^۲ در جمله علت اصلی تلقی این جمله به منزله ساختی سببی است. با کمک چنین حرف ربطی نه تنها زمان ناراحتی "او" را ذکر کرده‌ایم بلکه به گونه‌ای غیرمستقیم علت ناراحتی را نیز بیان کرده‌ایم. حروفی همچون "زمانی که، وقتی، به محض اینکه و..." از این قبیلند. در جمله (۳) نیز وجود یک حرف ربط سببی^۳ که خود بیان علت می‌کند، مفهومی سببی را به مخاطب منتقل می‌کند. وجود حروف ربطی مانند "چون، چونکه، زیرا، و... همگی بیانگر نوعی سببی گفتمانی هستند. در جمله (۴) نیز وجود یک حرف اضافه سببی در کلام، سببی‌سازی را القاء می‌کند. حروفی همچون "به خاطر، به دلیل، به واسطه، به علت و..." از این دسته‌اند. جان کلام اینکه، هرگاه ویژگی‌های بافتی و گفتمانی جمله را به سوی مفهومی سببی رهنمون سازند، می‌توان آن را نوعی سببی گفتمانی تلقی کرد هر چند که در صورت، این ویژگی را نشان ندهد. مثال‌های زیر همگی نمایانگر سببی گفتمانی هستند:

(۵) سوت زدم. تا کسی نگاه‌داشت.

(۶) میوه نشسته خورد. مریض شد.

(۷) علی ترم گذشته مشروط شد. سال گذشته والدینش از هم جدا شده بودند.

(۸) وقتی ساعت زنگ زد، از خواب بیدار شدم.

(۹) به واسطه پاره‌ای مشکلات اخلاقی از اداره اخراج شد.

(۱۰) به علت خشکسالی چندین ساله کشاورزان به شدت ضرر کردند.

1. juxtaposition.

2. temporal connector

3. causative connector

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در این نوع ساخت سببی به علت مجاورت دو جمله نوعی ارتباط بین محتوای گزاره‌ای آنها در ذهن شکل می‌گیرد بدون آن که در ساختار زبانی منعکس گردد. در واقع مفهوم سببی نتیجه نوعی استنتاج ذهنی است که ماهیتی فرازبانی / گفتمانی دارد.

۳. تصویر‌گونگی

افلاطون در رساله کراتیلوس خود میان دو دسته از اسامی تفکیک قائل می‌شود: نخست آن دسته که بین نام‌ها و مرجع‌شان در جهان خارج ماهیتاً نوعی رابطه طبیعی برقرار است. این دسته همان‌ها هستند که اصطلاحاً نام‌آوا^۱ نامیده می‌شوند. در دسته دوم رابطه موجود میان نام‌ها و ما به‌زائشان در دنیای خارج براساس نوعی توافق در جامعه گفتاری پایه‌ریزی شده است. چنین تمایزی توسط پایه‌گذار زبانشناسی نوین، فردینان دوسوسور نیز مورد توجه قرار گرفت. اما به اعتقاد وی رابطه موجود میان صورت اکثر واژگان (نشانه‌های زبانی) و آنچه که بدان دلالت دارند حاصل قراردادهاست. به عبارت دیگر این رابطه نوعی ارتباط قراردادی است. او معتقد است نام‌آواها در زبان فقط به‌عنوان نوعی استثناء زبانی جلوه‌می‌یابند. سوسور زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند. در سنت سوسوری نشانه همان ارتباط موجود میان دال و مدلول است. نشانه‌شناسی خود دانشی عام و کلاً دانش درک معنی است که مطالعه معنا خود بخشی کوچک از این دانش را شامل می‌شود.

آنچه که بسیاری از زبانشناسان بدان اهتمام دارند، نشان دادن یک واقعیت است: "ساخت دستوری زبان بازتاب تصویرگونه ساخت مفهومی (ذهنی) آن است" (نیومایر، ۲۰۰۰: ۱۱۴). روش‌های متفاوتی از سوی این زبانشناسان ارائه شده که همگی ساختار زبانی را آینه ساختار مفهومی می‌دانند و بر همین اساس باید پذیرفت که زبان در نمادپردازی از آنچه در حوزه شناختی روی می‌دهد، به‌دنبال ارائه تصویری منطبق با آن در سطح ساختار است.

بنابر نظر نیومایر (پیشین) یکی از موضوعاتی که منجر به انتشار آثار بسیاری در سنت نقش‌گرایی شد این واقعیت بود که ساختار زبان به‌میزان قابل ملاحظه‌ای دارای مضمونی تصویری است. این طرز تلقی از ساختار زبان به مفهوم آن است که صورت،^۱ طول،^۲ پیچیدگی^۳ یا روابط متقابل^۴ عناصر زبانی در یک بازنمایی زبانی، آینه و بازتاب صورت، طول، پیچیدگی و یا روابط متقابل همان عناصر در مفهوم، تجربه یا راهبردهای ارتباطی است که آن بازنمایی رمزگذاری می‌کند. او معتقد است که مفهوم "تصویرگونگی" نخستین بار توسط فیلسوف امریکایی قرن نوزدهم چارلز سندرز پیرس به‌منزله مفهومی که به بحث پیرامون ارتباط موجود میان صورت و محتوا می‌پردازد، معرفی شده‌است. براساس طبقه‌بندی پیرس نظام نشانه‌ها در جهان به سه دسته عمده تقسیم می‌گردد:

الف- تصویر: هرگاه بین دال (تصویرشنیداری) و مدلول (مرجع) یک نشانه شباهت صوری وجود داشته باشد، نشانه مورد نظر نشانه‌ای تصویری است مانند نقاشی چهره یک فرد با صورت فرد مورد نظر.

ب- نمایه: نشانه‌ای را نشانه نمایه‌ای گویند که یک ارتباط طبیعی بین دال و مدلول برقرار باشد. چنین نشانه‌ای در سنت معنی‌شناسی، نشانه طبیعی نامیده می‌شود. به دیگر سخن نوعی رابطه سببی بین دال و مدلول برقرار است، مانند دود که نشانه بروز آتش‌سوزی است.

ج- نماد: آن نوع نشانه که در آن رابطه بین دال و مدلول نوعی رابطه قراردادی است. از این رو نشانه‌های زبانی به‌دلیل ماهیت قراردادی‌شان بخشی از نمادها هستند. کاربرد واژه "کتاب" در زبان فارسی، "book" در انگلیسی و "livre" در فرانسه در هر یک از سه زبان به‌طور قراردادی به آنچه که از مفهوم کتاب می‌شناسیم اشاره می‌کنند (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۵) و (تایلر، ۲۰۰۲، ۴۵). از سوی دیگر، با مشاهده رخدادهای پیرامونمان درمی‌یابیم که بسیاری از آنها با هم در تعاملند، به‌گونه‌ای که وقوع یکی به‌عنوان درونداد بروز رخداد دوم عمل می‌نماید. مثلاً رویدادی

1. form
2. length
3. complexity
4. interrelationship

همچون یک صحنه تصادف پیامد فرایندهای دیگری همچون منحرف‌شدن اتومبیل از جاده، لغزش، سرخوردن احتمالی آن و برخورد آن با حاشیه جاده در جهان خارج است. گرچه تمام این وقایع در ذهن ما وجود دارد اما به‌هنگام توصیف این رویداد، ما تنها بخش کوچکی از آن را برش زده و بیان می‌کنیم. امروزه کمتر زبانشناسی را می‌توان یافت که به نقش ذهن به‌عنوان جایگاه زبان و نقش زبانشناس به‌عنوان فردی که در تلاش است به توصیف آنچه درون ذهن است و به کمک آن بشر قادر است مفاهیم زبانشناختی را تولید و درک نماید، قائل نباشد. پس، منطقی به‌نظر می‌رسد اگر بگوییم "زبان محصول ذهن است". بسیاری از زبانشناسان از این هم فراتر رفته و تحلیل‌های زبانشناختی را فرضیه‌هایی می‌دانند که بازتاب محتوای ذهن (شناخت) هستند. جان کلام این که "رفتار زبانی ما بازتاب همین شناخت است". ذهن خلاق انسان همواره به‌دنبال شبیه‌سازی دنیای پیرامون خود است. همین الگوبرداری مستقیم از دنیای خارج نقش بسزایی در درک و پردازش جهان هستی دارد. زبانی که محصول چنین ذهنی است بدون شک باید همراستای ذهن و جهان خارج حرکت نماید (گلفام، ۱۳۷۹: ۶۹۶-۶۹۷). در این میان سببی‌سازی به‌مثابه نوعی نظام علت و معلولی همچون فرایندی ذهنی است که تغییری را در بستر زمان بر روی سبب‌پذیر، سبب می‌شود و به‌نظر این فرایند دارای نوعی ارتباط نظام‌مند و دوسویه با رخداد‌های سببی جهان خارج است. چگونگی تعامل این فرایند ذهنی با دنیای خارج موضوعی شایسته مطالعه است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

آنگر و اشمید (۱۹۹۶: ۲۵۱) به‌نقل از پیرس می‌نویسند: فقط یک جنبه از نشانه‌های زبانی یعنی نمادها ماهیتی قراردادی دارند و در جنبه‌های دیگر نوعی شباهت میان صورت و معنا (شیء واقعی در جهان خارج) دیده می‌شود. نکته جالب اینجاست که پیرس مفهوم "تصویر" را تنها محدود به حوزه واژگان نمی‌داند بلکه افق وسیع‌تری را متصور است و مفهوم تصویر را به شباهت موجود میان ساختار زبان و ساختار جهان خارج نیز تسری می‌دهد. صحبت از شباهت‌های ساختاری بی‌تردید دستور و درواقع چگونگی چینش سازه‌های زبانی را نیز به‌میان می‌کشد. در بحث پیرامون این شباهت‌ها و به پیروی از نیومایر (۲۰۰۰: ۱۱۴-۱۱۷) به‌طور کل می‌توان به ۵ نوع تصویر‌گونگی اشاره نمود: تصویر‌گونگی استقلال، ترتیبی، پیچیدگی، مقوله‌بندی و فاصله. بررسی انواع سببی‌ها

(بهرامی، ۱۳۸۴)^۱ نشان می‌دهد از میان این انواع پنج‌گانه فقط دو نوع تصویرگونگی ترتیبی و فاصله را می‌توان در میان ساخت‌های سببی مشاهده کرد:

۳-۱- تصویرگونگی استقلال

در تصویرگونگی استقلال که مورد حمایت هایمن (۱۹۸۳) است اعتقاد بر این است که انفصال صوری یک ساخت زبانی، منعکس‌کننده استقلال ذهنی و مفهومی آن چیزی است که توسط آن ساخت بیان می‌شود. مثلاً هرچه کنترل مفهومی فعل اصلی بر متمم خود بیشتر باشد، هردو همچون یک ساختار یکپارچه و متحد عمل می‌نمایند و در حقیقت متمم فعلی، همچون عضوی ملحق شده به فعل عمل می‌نماید نه همچون عنصری مستقل.

۳-۲- تصویرگونگی ترتیبی

در تصویرگونگی ترتیبی، ترتیب موجود بین تکواژها و یا واژه‌ها بازتاب رابطه منطقی میان مرجع آنهاست. مثلاً در یک ساخت شرطی جمله‌واره شرطی پیش از جمله‌واره نتیجه بیان می‌شود و این منطق با ترتیب رخداد آن در دنیای خارج است. در ساخت‌های سببی نیز سبب پیش از نتیجه روی می‌دهد و این ترتیب نیز هم‌جهت با ترتیب آنها در جهان خارج است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۱۱) الف- شیر آب را باز کرد و آب جاری شد.

؟ ب- آب جاری شد و شیر آب را باز کرد.^۲

(۱۲) الف- کلید برق را زدم و لامپ روشن شد.

؟ ب- لامپ روشن شد و کلید برق را زدم.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جملات «الف» با توالی طبیعی رخدادهای جهان خارج همسو هستند، در حالی که جملات «ب» که به همان رویداد اشاره دارند با ترتیب وقوع آنها در دنیای خارج منطق نیستند و در حقیقت جهت آنها با تجربیات ما از جهان پیرامون در تضاد است. آنچه که سبب نامتعارف بودن جملات «ب» شده است نه به علت نقض قواعد نحوی زبان فارسی است و نه به

۱. در این پایان‌نامه بیش از ۷۰۰ جمله از انواع چهارگانه سببی‌ها ارائه شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. علامت (؟) در این مقاله نمایانگر یک ساخت زبانی نشاندار است.

سبب نادیده انگاشتن محدودیت‌های باهم‌آیی واژگان. بلکه مشکل به هنگام پردازش ذهنی این جملات رخ می‌دهد. لیکاف (۱۹۸۷: ۵۴-۵۵) آنجا که ویژگی‌های سببی نمونه اعلاء (نوع نخست) را برمی‌شمرد، درحقیقت وجود یک رابطه تصویرگونه را میان نظام سببی‌ها بیان می‌دارد. به برخی از این ویژگی‌ها توجه نمایید:

- کنش‌گری^۱ وجود دارد که عملی را انجام می‌دهد.
- کنش‌پذیری^۲ وجود دارد که تغییر وضعیتی جدید را پذیرا می‌شود.
- دو ویژگی فوق یک رخداد را شکل می‌دهند، همپوشی زمانی و مکانی دارند و با یکدیگر مرتبطند.
- قسمتی از آنچه را که کنش‌گر انجام می‌دهد پیش از تغییر کنش‌پذیر رخ می‌دهد.
- کنش‌گر (سبب‌ساز) منبع انرژی است و کنش‌پذیر (سبب‌پذیر) هدف انرژی: در یک رخداد سببی این انرژی (نیرو) از کنش‌گر به کنش‌پذیر منتقل می‌شود.
- این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که انواع سببی‌ها در زبان پیرو نوعی نظام تصویرگونه ترتیبی هستند که با ترتیب وقوع آنها در جهان خارج نیز انطباق دارد. در یک رویداد سببی همواره عمل سبب‌ساز پیش از تغییر وضعیت سبب‌پذیر روی می‌دهد. یعنی علت پیش از نتیجه رخ می‌دهد. به مثال‌های دیگری توجه کنید:

(۱۳) علی حسن را کشت.

در جمله فوق عمل «علی» (سبب‌ساز) پیش از کشته‌شدن «حسن» (سبب‌پذیر) روی داده‌است. به عبارت دیگر «کشتن» پیش از «کشته‌شدن» رخ داده‌است. می‌بینیم که آرایش سازه‌ها در جمله نیز منطبق با وقوع آنها در جهان خارج است.

(۱۴) انفجار یک بمب صوتی در ساختمان سایه مقابل پارک ملت تهران عابران را به وحشت انداخت (جام‌جم، ۱۲/۵/۸۴: ۳).

1. agent
2. patient

جمله فوق نیز تلفیق دو رویداد است که رخدادی سببی را به تصویر می کشد که در آن "انفجار" (علت) پیش از "وحشت کردن" (نتیجه) روی داده است.

اما شاید جملات زیر پرسش برانگیز باشند:

(۱۵) **عینکم شکست**. خوردم زمین.^۱

(۱۶) **علی مرد**. حسن کشتش.

(۱۷) **از خواب پرید**. صدای مهبی شنید.

(۱۸) **در امتحان قبول نشد** چون خوب درس نخوانده بود.

(۱۹) **سرماخوردم**. هوا خیلی سرد بود.

جملات فوق همگی جملاتی دستوری و در عین حال پذیرفتنی برای گویشور فارسی زبان هستند، در حالی که نحوه آرایش سازه‌های آنها با ترتیب وقوع آنها در جهان خارج منطبق نیست. در واقع این جملات نه با مؤلفه‌های ذهنی شناخته شده در ذهن گویشور همسوست و نه با الگوی نظام مند رویدادهای جهان خارج. اما به نظر پذیرفتنی بودن آنها حاصل یک ویژگی بارز زبانی است که در زبانشناسی شناختی از آن به عنوان چشم انداز برجستگی^۲ یاد می شود. چشم انداز برجستگی یکی از جنبه‌های پاره گفتارهای زبانی است که فراتر از استدلال‌های منطقی و ملاحظات عینی می رود و آن همان چگونگی انتخاب و چینش اطلاعات در جمله است. به عنوان مثال به جمله ذیل توجه نمایید:

(۲۰) اتومبیل به درخت برخورد کرد.

این جمله صحنه‌ای را توصیف می کند که منجر به خرابی یک اتومبیل شده است. درحقیقت این جمله به تصویر کشیدن یک صحنه تصادف است که به صورتی کاملاً طبیعی بیان شده است. حال، جمله "درخت به وسیله اتومبیل شکست" را در مقایسه با جمله (۲۰) در نظر بگیرید که جمله‌ای مرتبط با همان صحنه تصادف است. بدون تردید این جمله برای گویشور زبان عجیب و غیرطبیعی جلوه می کند. دلیل این امر آن است که در صحنه تصادف این "اتومبیل در حال

۱. پرننگ بودن واژگان در این جملات نمایانگر تکیه جمله است.

حرکت " است که به عنوان برجسته‌ترین عنصر در کل موقعیت مورد وصف در نظر گرفته می‌شود و نه "درخت". به همین دلیل است که ما مایلیم جمله را با گروه اسمی "اتومبیل" آغاز نماییم و نه "درخت". آنچه در اینجا حائز اهمیت است این است که انتخاب هر مقوله دستوری (در اینجا فاعل) یا میزان برجستگی عناصر دخیل در کل موقعیت همبستگی دارد (آنرر و اشمید، ۱۹۹۶: xiii).

بر همین اساس، می‌توان گفت که در جملات فوق نیز آنچه بیش از سبب/علت برجسته‌تر می‌نماید نتیجه عمل است، به همین دلیل است که پیش از آن بیان شده است. این برجستگی نیز باید به گونه‌ای همچون اعطای تکیه به آن بخش از جمله و یا تغییر در آهنگ جمله متبلور شود. اما این توالی تناقضی با ویژگی تصویر‌گونگی سببی‌ها ندارد. آنگاه که جملات فوق را به صورت جمله‌های (۲۱) تا (۲۵) بیان می‌کنیم (یعنی فقط نتیجه را بیان می‌کنیم):

(۲۱) عینکم شکست.

(۲۲) علی مرد.

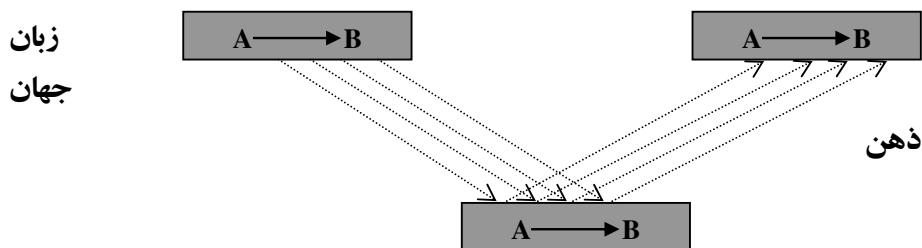
(۲۳) از خواب پرید.

(۲۴) در امتحان قبول نشد.

(۲۵) سرماخوردم.

ذهن مخاطب با اولین پرسشی که مواجه می‌شود علت رویداد مورد نظر است، چرا که این ساخت‌ها در واقع با مؤلفه‌های ذهنی او همسو نیست و این سردرگمی ذهنی حاصل تقابل این مؤلفه‌ها از یک سوی و چگونگی بروز رویدادها در جهان خارج از سوی دیگر است. به عبارت دیگر از آنجا که ذهن انسان می‌داند نتایج فوق قطعاً به دنبال علتی حاصل شده‌اند به دنبال "چرایی" بروز رخدادهاست.

شاید بتوان تصویر‌گونگی ترتیبی در انواع ساخت‌های سببی را به صورت زیر نشان داد، که در آن حرف (A) نمایانگر علت/سبب بروز رخداد سببی است و حرف (B) نیز نشانگر تأثیر/نتیجه حاصل از آن است. علامت پیکان (\rightarrow) نیز بیانگر حرکت در مسیر زمان است:



شکل ۱. تصویرگونگی ترتیبی در ساختهای سببی

۳-۳- تصویرگونگی پیچیده

در تصویرگونگی پیچیده، پیچیدگی زبان نشانگر نوعی پیچیدگی ذهنی و مفهومی است. به عبارت دیگر هرچه ساختار زبان پیچیده‌تر و طولانی‌تر باشد موقعیت بیان شده نیز از نوعی پیچیدگی درونی و ذهنی برخوردار خواهد بود. مثلاً ساخت موصولی در زبان و ساخت‌های درونه‌ای نیز بازتاب چنین پیچیدگی مفهومی هستند. مثال زیر نمونه‌ای است از این نوع تصویرگونگی که در آن طولانی بودن و نیز پیچیدگی ساخت منطبق با نوعی پیچیدگی ذهنی و مفهومی است:

- ؟ مردی که کتابی که حسن معرفی کرد نوشته‌است، مرد.

۳-۴- تصویرگونگی مقوله‌بندی

در تصویرگونگی مقوله‌بندی، مقولات دستوری مشابه از لحاظ شناختی نیز مشابهند. مثلاً از آنجا که مقوله اسم بر اشیاء و چیزها دلالت دارد و این اشیاء در جهان خارج به صورت مفرد و جمع دیدمی شوند در ساختار زبان نیز صورت مفرد و جمع دارند. مقوله فعل نیز بیانگر رخداد است و از همین روست که مفهوم زمان در قالب آن متبلور می‌گردد.

۳-۵- تصویر‌گونگی فاصله

تصویر‌گونگی فاصله، ریشه در اصل معرفی شده توسط اتو بهاگل^۱ به سال ۱۹۳۲ دارد که براساس آن هر آنچه که از لحاظ ذهنی ارتباط بیشتری با دیگری دارد از لحاظ فیزیکی نیز پیوستگی بیشتری با آن دارد. چنین اصلی را می‌توان در ساخت سببی واژگانی "کشتن" در مقایسه با سببی تحلیلی برابر آن یعنی "... سبب شدن... بمیرد" به‌خوبی مشاهده کرد. در نوع اول انسجام و یکپارچگی ساخت نماینده نوعی رابطه مستقیم بین سبب‌ساز و سبب‌پذیر است در حالی که در دومی انفصال صوری ساخت نمایانگر نوعی رابطه غیرمستقیم بین عناصر سازنده ساخت سببی است. صحنه‌ای را تصور کنید که در آن راننده‌ای با برخورد به دخترکی او را می‌کشد. این رویداد را به صورت جمله‌های (۲۶ الف و ب) می‌توان بیان کرد:

(۲۶) الف- راننده دخترک را کشت.

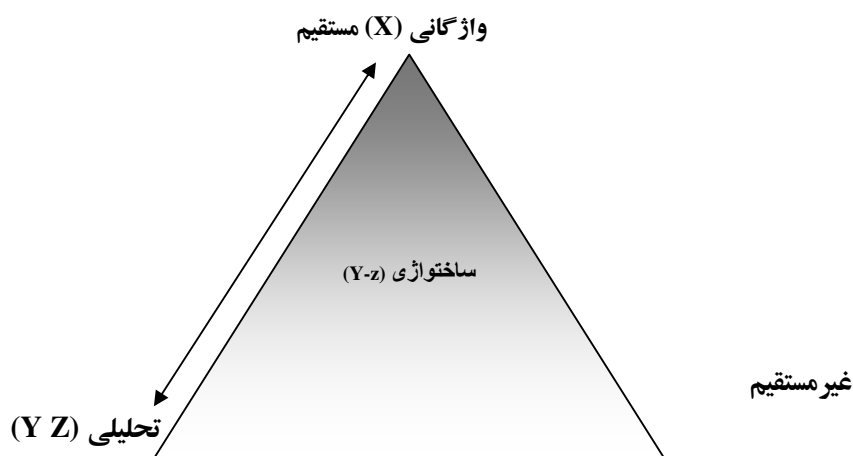
ب- راننده سبب/ باعث شد که دخترک بمیرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جملات فوق هر دو به موقعیتی یکسان اشاره دارند، اما میزان پذیرش جمله «ب» به مراتب کمتر از جمله «الف» است. بارزترین تمایز موجود میان جفت جملات فوق حاصل آن چیزی است که ویلی (۱۹۹۷: ۱۹۴) سببی مستقیم و سببی غیرمستقیم می‌نامد. همان‌طور که از نامشان پیداست سببی مستقیم به وضعیتی اشاره دارد که در آن عمل سبب‌ساز تأثیر مستقیم و بلافاصله بر عمل سبب‌پذیر دارد، در حالی که در سببی غیرمستقیم این تأثیر (تأثیر سبب‌ساز بر سبب‌پذیر) تا حدی رنگ‌باخته و به وضوح اولی نیست. در واقع در توصیف صحنه فوق بدون شک عمل راننده (سبب‌ساز)، حتی اگر قصدی هم در کار نباشد، مستقیماً سبب مرگ دخترک (سبب‌پذیر) شده است. پس آنچه که به درستی در توصیف صحنه مورد نظر به کار می‌رود استفاده از ساخت سببی واژگانی است و نه تحلیلی.

با توجه به مطلب فوق، ویلی (همان: ۱۹۵) به نقل از هایمن (۱۹۸۳) اصل رده‌شناختی کارآمدی را ارائه می‌دهد که بر اساس آن پیش‌بینی این که کدام یک از انواع سه‌گانه سببی‌ها به‌منظور توصیف سببی مستقیم به کار می‌رود، میسر می‌گردد: به‌طور کلی اگر زبانی بیش از یک نوع ساخت

1. Otto Behagel

سببی داشته باشد، ساخت کوچکتر (یعنی ساختی که از یکپارچگی بیشتری برخوردار است) به- منظور توصیف آن ساخت سببی که مفهوماً مستقیم تر است مورد استفاده قرار می گیرد. در حالی که ساخت بزرگتر برای توصیف سببی غیرمستقیم (کمتر مستقیم) مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، برای هرچه بهتر به تصویر کشیدن این اصل که اصطلاحاً هرم تصویرگونی هایمن^۱ نامیده می شود، نگارندگان شکل (۲) را پیشنهاد می کنند:



شکل ۲. هرم تصویرگونی هایمن

«هرم» فوق نشان می دهد که در سببی واژگانی، سبب و تأثیر، در یک واحد واژگانی منفرد (X) کنارهم آمده اند، یعنی هرچه رابطه صوری آن دو نزدیکتر باشد، رابطه معنایی آنها نیز نزدیکتر است. در سببی ساختواژی، تأثیر/ نتیجه نوعاً فعل (Y) است و علت/سبب نیز توسط وند (-Z) مشخص می شود. همین افتراق صوری با افزایش افتراق بین مفهوم سبب و تأثیر مرتبط است. نهایتاً در سببی تحلیلی، سبب و تأثیر به صورت افعال جدا از یکدیگر (Y Z) نشان داده می شوند. پس، از

1. Haiman's Iconicity Pyramid

آنجا که تفکیک‌ صورتی بزرگ‌تری بین سبب و تأثیر دیده‌می‌شود، فاصله مفهومی گسترده‌تری هم بین آن دو شاهد هستیم. بنابراین، گفته‌می‌شود صورت "تصویری" از معناست. نمای دیداری هرم نیز این مفهوم را به‌تصویر می‌کشد. سببی تحلیلی که در قاعده هرم قرار گرفته سطح گسترده‌تری را نیز اشغال کرده‌است و این در حالی است که هرچه به سوی سببی واژگانی در رأس هرم پیش می‌رویم، فضای محدودتری نیز اشغال شده‌است.

مثال‌های زیر، پیش‌بینی هرم تصویر‌گونگی هایمن را بهتر نشان می‌دهند:

(۲۷) علی مریم را روی صندلی نشانند.

جمله (۲۷) نشان‌دهنده عملی ارادی و خودآگاهانه از سوی «علی» است، به‌عبارت دیگر او به‌طور مستقیم کنترل بیشتری در انجام و تکمیل عمل دارد. در حالی که در جمله (۲۸) دیگر مطمئن نیستیم که آیا علی آگاهانه و عامدانه بر رخداد نشستن مریم بر روی صندلی تأثیر داشته است یا خیر. به سخن دیگر، از میزان کنترل مستقیم او بر عمل کاسته شده که این امر مرتبط با فاصله صورتی بیشتر بین فعلی سببی (سبب شدن) و رخداد (نشستن) است.

(۲۸) علی باعث شد که مریم روی صندلی بنشیند.

(۲۹) حسن کتاب را از روی میز انداخت.

ساخت سببی واژگانی (۲۹) نمایانگر اراده و تأثیر مستقیم و بلافصل «حسن» بر رخداد "افتادن کتاب" است در حالی که از جمله (۳۰) که نوعی سببی تحلیلی است، این مفهوم استنباط نمی‌شود بلکه نوعی تأثیر غیرمستقیم از سوی سبب‌ساز «حسن» بر رخداد مورد نظر ادراک می‌شود:

(۳۰) حسن باعث شد که کتاب از روی میز بیفتد.

حال، به مجموعه جملات زیر توجه کنید:

- جرج دبلیوبوش سیاست‌های مسلمان‌ستیزانه را در پیش می‌گیرد.
- بن لادن برای مبارزه با این سیاست‌ها گروه تروریستی القاعده را تشکیل می‌دهد.
- چند تن از خلبانان گروه القاعده با هواپیما به برج‌های سازمان تجارت جهانی برخورد می‌کنند.
- برج‌های سازمان تجارت جهانی فرومی‌ریزند.
- سه‌هزار نفر کشته می‌شوند.

واقعه فوق مجموعه‌ای از حوادث علت و معلولی به هم تنیده‌ای است که هر جمله رابطه سببی آشکاری با جمله پس از خود دارد. بر این اساس می‌توان گفت "فرو ریختن برجها سه هزار نفر را کشت" یا "برخورد هواپیما به برج‌های سازمان تجارت جهانی آنها را فرو ریخت"، اما نمی‌توان گفت "جرج بوش سه هزار نفر را کشت" زیرا حلقه آغازین و نهایی این زنجیره ارتباط مستقیمی با هم ندارند و ارتباط غیرمستقیم آنها در نگاه نخست چندان به چشم نمی‌آید. به عبارت دیگر نمی‌توان جرج بوش را سبب‌ساز مستقیم کشته شدن سه هزار نفر دانست. نشان‌دادن این رابطه به صورت "جرج بوش باعث کشته شدن سه هزار نفر شد" مقبول‌تر از "جرج بوش سه هزار نفر را کشت" به نظر می‌رسد. جان کلام این که میزان کنترل و تأثیر سبب در رخ دادن و یا پدید آمدن نتیجه‌ای خاص، نقش مهمی در کاربرد ساخت سببی مناسب دارد.

۴. نتیجه‌گیری

مشاهده دقیق دنیای پیرامون و روابط موجود میان پدیده‌ها و رویدادهای مختلف نشان می‌دهد که شباهت، چگونگی آرایش و نظم ساختاری حاکم بر آنها نقش به‌سزایی در مقوله‌بندی و برش‌زدن پدیده‌ها و به‌طور کلی، دنیای خارج دارد. قائل شدن به وجود نوعی نظام تصویرگونه در زبان یعنی همگامی زبان و جهان پیرامون. اما این که چه چیزی سبب پیدایش تصویرگونه‌گی در زبان است و در واقع سبب بازتاب دنیای خارج در زبان است، همان است که شالوده اصلی زبان‌شناسی شناختی را پی افکنده است. بر این اساس ذهن این مسئولیت را به‌دوش می‌کشد و به عنوان عنصری واسطه نقش اصلی را در همسویی زبان و دنیای خارج ایفاء می‌نماید. در این پژوهش سببی‌ها به‌عنوان مفهومی که دارای نوعی ارتباط دوسویه و نظام‌مند با دنیای خارجند مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو نوع تصویرگونه‌گی ترتیب و فاصله در سببی‌ها مشاهده می‌شود. در تصویرگونه‌گی ترتیبی، توالی و چگونگی آرایش سازه‌های سببی منطبق با توالی بروز آنها در جهان خارج است و در تصویرگونه‌گی فاصله، انفصال صوری یک ساخت سببی نمایانگر نوعی رابطه غیرمستقیم میان سبب و نتیجه است.

منابع

- بهرامی‌خورشید، سحر، (۱۳۸۴) *ساختهای سببی در زبان فارسی: رویکردی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۳) *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۶۷) «*ساختهای سببی در زبان فارسی*»، *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۳-۷۵.
- صفوی، کورش، (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، انتشارات حوزه هنری.
- گلفام، ارسلان، (۱۳۷۹) «*رویکردی شناختی در تبیین تصویر‌گونگی، دستورشدگی و تغییر معنا*»، *مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی*، صص ۶۹۵-۷۱۸.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۷۰) *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

- Comrie, Bernard, (1992) *Language Universal and Linguistic Typology, Syntax and Morphology*, England, Blackwell, 2nd edn.
- Comrie, Bernard and Maria Polinsky (eds.), (1993) *Causatives and Transitivity*, John Benjamins B.V.
- Croft, William, (2003) *Typology and Universals*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Croft, William and D. Allan Cruse, (2004) *Cognitive Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Croft, William, Keith Denning and Suzanne Kemmer (eds.), (1970) *Studies in Typology and Diachrony*; John Benjamins Publishing Co.
- Dabir-Moghaddam, M, (1982) *Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian*, Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urban-Champion.

- Dabir-Moghaddam, M, (1987) "*Morphological Causatives in Persian*"; *Proceedings of the 11th Annual Meeting of the Kansai Linguistic Society of Japan*, pp60-70.
- Geeraerts, Dirk, (1996) *Cognitive Linguistics: In Handbook of Pragmatics*, John Benjamins Publishing Co. Amsterdam.
- Haiman, J, (1980) "The Iconicity of Grammar: Isomorphism and Motivation", *Language* 56 no. 3 pp 515-40.
- Haiman, J, (1983) "*Iconic and Economic Motivation*", *Language* 59 pp 781-819.
- Haiman, J, (1985) *Natural Syntax: Iconicity and Erosion*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lakoff, George, (1987) *Women, Fire and Dangerous Things*; Chicago, Chicago University Press.
- Langacker, Ronald W, (1990) *Cognitive Linguistic Research: Concept, Image and Symbol*, Berlin:Walter de Gruyter.
- Langacker, Ronald W, (1987) *Foundations of Cognitive Grammar*(Vol. 1), Standford, Standford University Press.
- Langacker, Ronald W, (1991) *Foundations of Cognitive Grammar*(Vol.2), Standford, Standford University Press.
- Lee, David, (2001) *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford, Oxford University Press.
- Newmeyer, Frederick, (2000) *Language Form and Language Function*, USA: MIT Press.
- Song, Jae Jung, (1996) *Causatives and Causation: A Universal - Typological Perspective*, USA, Addison Wesley Longman.
- Taylor, John R., (2002) *Cognitive Grammar*; Oxford: Oxford University Press.
- Whaley, Lindsay J, (1997) *Introduction to Typology: The Unity and Diversity of Language*, USA, Sage Publications.

Ungerer, F and H.J Schmid, (1993) *An Introduction to Cognitive Linguistics*,
USA, Addison Wesley Publishing Company.